

**خدا و مکاشفه‌ی او**  
**درس ۶: مصون از خطا بودن و خطاناپذیری**  
**دکتر آر. سی. اسپرول**

هر مبحثی درباره‌ی ماهیت کتب مقدس که شامل مسائل مربوط به الهام بخشی اونه، باید در عصر و زمان ما حداقل درباره‌ی مسائل مصون از خطا بودن و خطاناپذیری کتاب مقدس صحبت کنه. ما می‌دونیم که در طول تاریخ کلیسا، دیدگاه کلاسیک و سنتی نسبت به کتاب مقدس اینه که این به وسیله‌ی الهام الهی اومده، کلیسا در تمام دوران‌ها کتاب مقدس رو مصون از خطا و خطاناپذیر دونسته. اما با افزایش بیشتر نقدگرایی، مخصوصاً در قرون ۱۹ و ۲۰، نه تنها الهام بخشی کتاب مقدس تحت حمله‌ی گسترده قرار گرفته، بلکه به طور خاص مفاهیم خطاناپذیری و مصون از خطا بودن هم به شدت مورد انتقاد قرار گرفتند.

یکی از شکایت‌ها اینه که آموزه‌ی خطاناپذیری اینطور متهم شده که در قرن ۱۷ به وسیله راست دینی پروتستان بوجود اومد که گاهی اوقات به اون میگن عصر تعلیم و فلسفه پروتستان، که قرینه‌ی عصر تاریخ فلسفی دنیوی در عصر استدلاله و اون هم اینه که ایده‌ی خطاناپذیری یک نظریه‌ی استدلالی بوده که نه تنها برای خود نویسندگان کتاب مقدس، بلکه حتی برای اصلاح‌گران سازشگر قرن ۱۶ نیز بیگانه بود.

منتقدین خطاناپذیری، عجولانه به این اشاره می‌کنند که لوثر هرگز از اصطلاح "خطاناپذیری" استفاده نکرد و این درست‌ه؛ لوثر فقط گفت که کتاب مقدس هرگز خطا نمی‌کنه. حالا، من نمی‌دونم مفهوم خطاناپذیری با مفهوم چیزی که هرگز خطا نمی‌کنه، چه فرقی داره، اما قطعاً اصلاح‌گران سازشگر به طور مشترک به این ایده اعتقاد داشتند.

و این در قرن ۱۶ برای اونها یک نوآوری هم نبود. وقتی ما به ترتولیان، ایرنیوس و مخصوصاً آگوستین قدیس مراجعه کنیم، خواهیم دید که این مفاهیم آشکارا توسط اونها اعلام شده. اما مهمتر از همه اینکه، دیدگاه کتاب مقدس نسبت به خودش چیه؟ حالا، ما متوجه میشیم که کتاب‌های دیگری در این سیاره هست. کتاب‌هایی مثل "کتاب مورمون" و "قرآن" و سایر ادبیات مقدس از سایر مذاهب جهان که ادعا می‌کنند از منشأ و الهام الهی سرچشمه گرفتند و کتاب مقدس هم این ادعا رو می‌کنه.

حالا من معتقد نیستیم که این ادعا حقیقت‌ه، فقط به خاطر اینکه کتاب مقدس این رو میگه، چون اگه صحت چیزی فقط به خاطر این باشه که چنین ادعایی شده، پس باید "کتاب مورمون" و

کتاب‌های دیگر رو هم به طور یکسان به عنوان حقیقت در نظر بگیریم. اما اینطور استدلال می‌کنند که چون این واقعاً کلام خداست و کلام خدا ادعا می‌کنه که کلام خداست و اگه این واقعاً کلام خداست، پس باید ادعاش درست باشه.

پس در این مورد، این کلام خداست. خُب، من معتقدم که این کلام خداست و معتقدم که خدا ادعا می‌کنه که این کلام خداست و فکر نمی‌کنم هیچ اقتداری بالاتر از اقتدار خدا باشه. اما دوباره سؤال اینه که من چطوری این کلام رو از ادعاهای دیگر در جاهای دیگر تشخیص بدم؟ اما این یک سؤال دیگر هست.

به هر حال برای کلیسا مهمه که کتاب مقدس ادعا می‌کنه با الهام الهی به دست ما رسیده، چون اگه اینطور نبود، این منبعی که ما برای مهمترین حقیقت زندگیمون داریم، یک ادعای اغراق آمیز رو درباره‌ی درستی و اقتدار خودش میداد و این می‌تونه پیامدها و عواقب جدی به همراه داشته باشه. حالا دوباره، کلیسا از لحاظ تاریخی شاهد این بوده که فقط کتاب مقدس در بین همه‌ی آثار ادبی مکتوب تاریخ، به طور منحصر به فردی مصون از خطاست.

و کلمه‌ی "مصون از خطا" رو میشه به عنوان چیزی ترجمه کرد که نمیتونه کمبودی داشته باشه، معیوب نشدنی هست؛ قادر به اشتباه کردن نیست. و از لحاظ زبان شناسی، اصطلاح "مصون از خطا" اصطلاحی بالاتر از اصطلاح "خطاناپذیری" هست، به این دلیل که من می‌تونم یک فهرست خواروبار خطاناپذیر رو بدون ادعای الهام الهی بنویسم. من به عنوان دانش آموز در دبستان امتحان دیکته داشتم که ما ۲۰ سؤال داشتیم و من همه‌ی اونها رو درست جواب دادم و ۱۰۰ گرفتم.

امتحان من خطاناپذیر بود؛ من برای این کار به الهام روح القدس نیاز نداشتم. و البته که خطاناپذیری در یک دوره‌ی کوتاه و در یک عرصه‌ی بسیار محدود، من رو مصون از خطا نکرد، چون امتحان دیکته‌ی بعدی این رو تأیید می‌کرد، چون من توانایی اشتباه کردن رو داشتم.

حالا من به یک دلیلی این چیزها رو میگم، چون بسیاری از مباحثات امروز شامل میزان خاصی از سردرگمی درباره‌ی هر دو اصطلاح و بیابید به بعضی از این مشکلات پردازیم. یک بدن مسیحی جامع در اعتراف تاریخی خودش ادعا می‌کنه که کتاب مقدس تنها قانون مصون از خطای ایمان و عمل هست.

حالا، من کسانی رو دیدم که این مفهوم رو کنار گذاشتند، اون رو با یک بیانیه‌ی دیگر که خیلی شبیه به این به نظر میرسه، جایگزین کردند و این بیانیه اینه که کتاب مقدس فقط وقتی درباره‌ی

ایمان و عمل صحبت می‌کنه، مصون از خطاست. اینها شبیه به هم به نظر میرسند، مگه نه؟ اما فرق بین اونها مثل فرق بین روز و شبه. بیایید به اولی نگاه کنیم. وقتی این بیانیه می‌گه کتاب مقدس تنها قانون مصون از خطاست، اصطلاح "تنها"، کتاب مقدس رو از همه‌ی قوانین احتمالی دیگه محدود می‌کنه و می‌گه از بین همه‌ی کتاب‌ها، همه‌ی معیارها، همه‌ی اقتدارها، فقط یکی در ظرفیت فرمانروایی مقتدرانه‌اش، مصون از خطاست و اون هم کتاب مقدسه.

و اون قانون مصون از خطا چیه؟ از ایمان و عمل. حالا در اینجا به ایمان و عمل مسیحیان اشاره می‌کنه. حالا، از این لحاظ، این می‌گه که قانون، اینکه کتاب مقدس قانون ایمان ماست، که مربوط به همه‌ی اعتقادات ماست و قانونی برای شیوه زندگی ما است، که مربوط به همه‌ی کارهایی هست که ما انجام میدیم.

حالا توجه کنید که وقتی به سراغ بیانیه‌ی بعدی میریم، چطور این کلمات مسیرشون رو عوض می‌کنند. حالا ما می‌گیم کتاب مقدس فقط مصون از خطاست. چه زمانی؟ پس حالا این کتاب مقدس رو از منابع یا قوانین دیگه محدود نمی‌کنه، بلکه کلمه‌ی "فقط"، بخشی از کتاب مقدس رو محدود می‌کنه و می‌گه یک محدودیتی در مصون از خطا بودن کتاب مقدس وجود داره، نه اینکه کتاب مقدس تنها قانون مصون از خطا در همه‌ی گفته‌هایش هست، بلکه در این مورد، فقط بخشی از کتاب مقدس مصون از خطاست. و این چیزی هست که ما خطاناپذیری محدود می‌نامیم، که در زمان ما خیلی معروف شده؛ این فقط در صحبت از ایمان و عمل، مصون از خطاست.

حالا متوجه میشید که اینجا، دو اصطلاح، "ایمان" و "عمل"، کلماتی هستند که کل زندگی مسیحی رو به تصویر می‌کشند؟ چه چیزی غیر از ایمان و اعمال ما هست که باید بر اونها حکمرانی کرد؟ اما اینجا، ایمان و عمل به بخشی از تعلیم کتاب مقدس اشاره می‌کنه که می‌تونه از چیزی که کتاب مقدس درباره‌ی تاریخ می‌گه، درباره‌ی علوم دنیا می‌گه و درباره‌ی مسائل فرهنگی و غیره می‌گه، متمایز بشه.

به عبارت دیگه، حالا کتاب مقدس فقط زمانی در اقتدارش محدود میشه که درباره‌ی مسائل مذهبی ایمان صحبت کنه، اما هر چیز دیگه‌ای که درباره‌ی اونها صحبت می‌کنه، میتونه کمبودهایی داشته باشه، چیزهایی مثل امور تاریخی. شاید کتاب مقدس در هنگام صحبت از اتفاقات دنیای باستان نادرست باشه. پس شما باید مراقب نحوه‌ی بکارگیری این اصطلاحات در بیانیه‌های الهیاتی باشید.

حالا در تجزیه و تحلیل نهایی، سؤال اقتدار کتاب مقدس برای کلیسا، به سؤال اقتدار مسیح تکیه می‌کند. در واقع، سال‌ها پیش در اوایل دهه‌ی ۷۰، خدمات لیگونیر، کنفرانسی رو درباره‌ی اقتدار کتاب مقدس در پنسیلوانیا برگزار و میزبانی کرد. کتابی که از این کنفرانس منتشر شد، کلام خناناپذیر خدا بود که توسط جان وارویک موتگمری، محقق لوتری ویرایش شد. ما محققانی از سراسر دنیا داشتیم که در این گردهمایی جمع شدند تا درباره‌ی سؤال خناناپذیری کتاب مقدس گفتگو کنند و بدون هماهنگی قبلی، هر محققى که اونجا بود، از لحاظ مسیح شناسی به سؤال در مورد اقتدار کتاب مقدس رسید، یعنی اونها با در نظر داشتن این سؤال به اونجا اومدند که عیسی چه دیدگاهی نسبت به کتاب مقدس داشت؟ چون این محققان مشتاق بودند به دیدگاه کتاب مقدس اعتقاد داشته باشند، دیدگاهی که دیگه و اصلاً کمتر از دیدگاه تعلیمی عیسی درباره‌ی کتاب مقدس نبود.

حالا من بلافاصله سنگینی این مشکل رو احساس می‌کنم، چون تنها راهی که می‌تونیم دیدگاه عیسی درباره‌ی کتاب مقدس رو بدونیم، توسط مطالعه‌ی کتاب مقدسه، و اینجا ما خودمون می‌تونیم در یک چرخه‌ی معیوب استدلال گرفتار بشیم که می‌گه عیسی این رو در کتاب مقدس تعلیم داد و ما فقط به واسطه‌ی کتاب مقدس می‌دونیم که عیسی چی گفت.

اما اگه برگردیم و قدم به قدم جلو بریم، کسانیکه از مصون از خطا بودن کتاب مقدس انتقاد می‌کنند و محققان کتاب مقدسی که بر عبارات خاصی از کتاب مقدس حمله کرده و می‌گن: آه، اینها ویرایش‌های بعدی هستند که بعد از مرگ رسولان اومده یا چنین چیزهایی رو می‌گن، و اینها ما رو به تعالیم معتبر عیسی یا رسولان وصل نمی‌کنند.

در این گروه شکاکان و منتقدان، توافق گسترده‌ای هست که اون بخش‌های کتاب مقدس که از لحاظ اصالت تاریخی کمتر مورد بحث قرار می‌گیرند، بخش‌هایی از کتاب مقدس هستند که شامل بیانیه‌های عیسی درباره‌ی کتاب مقدسه. واقعاً در دنیای الهیات درباره‌ی دیدگاه عیسی نسبت به کتاب مقدس مشاجره‌ی جدی وجود نداره. من افرادی مثل بارت، برانر، پُل آلتاس، حتی رادولف بولتمن، یهوآکیم پیرمیاس، سی.اچ داد رو نام می‌برم، اینها اسامی اندکی از محققان مشهور و محققان انتقادی برتر در قرن ۲۰ هستند که با مردی موافقت کردند که انسان تاریخی، یعنی عیسی ناصری بود که دیدگاه بسیار والا و برتر کتاب مقدس رو که در یهودیت قرن یکم متداول بود، تعلیم داد و به اون اعتقاد داشت یعنی کتاب مقدس چیزی کمتر از کلام الهام شده‌ی خدا نبود، و عیسی چنین اظهار نظری کرد: "کلام تو حقیقت است. کتاب مقدس نمی‌تواند منقطع شود.

همزه یا نقطه‌ای از تورات زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. " و همونطور که قبلاً گفتم، نحوه‌ی برخورد عیسی با کتاب مقدس عهدعتیق این بود که ادعای خودش رو با تکیه به یک کلمه اعلام کرده و فقط می‌گفت: "مکتوب است" تا یک مشاجره‌ی الهیاتی رو برطرف کنه.

پس منظورم اینه که محققان اندک، بسیار اندکی هستند، اگه چنین محققى باشه، که با این دیدگاه مبارزه می‌کنن که عیسی ناصری همون چیزی رو تعلیم داد که کلیسا دو هزار سال اون رو تعلیم می‌ده. اما همزمان، این محققانی که این رو می‌پذیرند، بر می‌گردند و میگن که دیدگاه عیسی درباره‌ی کتاب مقدس اشتباه بود.

حالا وقتی این رو می‌شنوید، در اولین نظر از جهالت چنین ادعایی از سوی یک الهیدان مسیحی تعجب می‌کنید. در واقع میگن: "خُب، من دیدگاهی نسبت به کتاب مقدس دارم که صحیحه و می‌خوام عیسی رو در تعالیمش به کلیسا درباره‌ی ماهیت کتاب مقدس اصلاح کنم." اما اونها با عجله اضافه می‌کنند که نه تنها عیسی نسبت به دیدگاهش درباره‌ی کتاب مقدس اشتباه می‌کرد، بلکه اشکالی نداره که او اشتباه کرد، چون او تحت تأثیر دیدگاه متداول و باستانی جماعت یهودی پیش از علوم جدید عصر خودش بود و در ماهیت انسانیش، به هیچ عنوان نمی‌تونست بدونه که دیدگاه فعلی کتاب مقدس که در زمان او مورد پسند بود، یک دیدگاه اشتباه بود.

و اون‌ها به سرعت اشاره می‌کنند که اگه دلیل بیارید که عیسی در ماهیت انسانیش عالم مطلق بود و همه چیز رو می‌دونست، این یک کفر در مسیح شناسی هست. چون مسیح شناسی کلیسا، از لحاظ تاریخی تعلیم می‌ده که علم مطلق به ماهیت الهی تعلق داره، نه ماهیت انسانی، و در رابطه با ماهیت انسانی عیسی، چیزهایی بود که عیسی به وضوح نمی‌تونست از اونها آگاه باشه.

مثلاً وقتی درباره‌ی روز و ساعت بازگشتش تحت فشار قرار گرفت، به شاگردانش گفت که این روز آشکار نشده و فرشتگان هم اون رو نمی‌دونند و حتی پسر هم اون رو نمیدونه، بلکه فقط پدر اون رو میدونه. پس عیسی خودش دانشش رو محدود می‌کنه، پس او دیدگاه اشتباهی درباره‌ی کتاب مقدس به ما داده که قابل توجیه هست، چون او به هیچ عنوان نمی‌تونست آگاه باشه.

محققان ارتدکس، در پاسخ به این میگن: "یک لحظه صبر کنید. لازم نیست که عیسی عالم مطلق باشه تا فدیة دهنده‌ی ما بشه و ما می‌پذیریم که در ارتباط با ماهیت انسانی، او صفت علم مطلق رو نداشت."

معلومه که ماهیت الهی رو داشت، اما ماهیت انسانی نداشت. اما مسأله‌ی گسترده‌تر، مسأله‌ی عمیقتر در اینجا، بی‌گناهی مسیح، چون اگه مسیح یک گناه می‌کرد، واجد شرایط نبود که نجات دهنده‌ی ما بشه؛ او نمی‌تونست برای گناه خودش کفاره کنه، چه برسه به گناه ما، و بنابراین این سؤال ایجاد میشد که برای معلمی که ادعا می‌کنه چیزی غیر از آنچه از خدا دریافت کرده، تعلیم نمیده، آیا این یک گناه محسوب میشد که تعلیم غلط بده؟

آیا این یک گناه بود که یک نفر، مثلاً نبی وارد صحنه بشه و بگه: "من چیزی رو با اقتدار خودم نمیگم، بلکه فقط بر اساس اقتدار پدرم که مرا فرستاد، صحبت می‌کنم." و بعد تعلیم غلط بده؟ شما درباره‌ی یه پرفسور چه فکری می‌کنید که وارد کلاس بشه و بگه: "امروز نمی‌خوام فقط حقیقت رو به شما اعلام کنم، بلکه من حقیقتم،" و بعد من رو در یک اشتباه چشمگیر، گیر بندازید؟

کتاب مقدس یک نظام اخلاقی درباره‌ی تعلیم داره، که نباید خیلی‌ها معلم بشن، چون تعلیم دادن، داوری بزرگی رو به همراه میاره. حالا، من به عنوان معلم، یک مسئولیت اخلاقی دارم که لاف نزنم یا به دانشجو هام دروغ نگم. اگه دانشجو هام از من سؤال کنند و من جوابش رو ندونم، باید بگم: "من جواب این سؤال رو نمی‌دونم." یا اگه درباره‌ی این موضوع دودلم، باید به اونها بگم: "ببین، شاید این باشه؛ شاید اون باشه. اما تمایل من به این سمت است." چون معلم قدرت زیادی داره تا بر تفکر کسانی که پای درسش میشینن، تأثیر بذاره.

و هیچ کس به عنوان معلم در طول تاریخ بشر به اندازه‌ی عیسی ناصری بیشترین نفوذ و اقتدار رو نداشته و اگه او به مردم بگه که موسی درباره‌ی او نوشت و ابراهیم از دیدن روز او شادمان شد و کلام نمی‌تونه زیر پا گذاشته بشه و کتاب مقدس حقیقته، و بعد او اشتباه کنه، او به خاطر این مقصره، چون لازم نیست عالم مطلق باشه تا مسئول این قضیه باشه که در جایی برای قطعیت خودش محدودیت قائل میشه که در واقع این محدودیت ساقط میشه.

پس من میگم اگه عیسی درباره‌ی تعالیمش به ما که درباره‌ی چنین مسائل بسیار مهمی، همچون اقتدار کتاب مقدس بوده، اشتباه کنه، پس نمی‌تونم تصور کنم که چطور کسی میتونه او رو درباره‌ی تعالیم دیگه‌ی او جدی بگیره. حالا با توجه به تدریس خود عیسی، او به فریسیان به خاطر اینکه پشه رو صافی می‌کنند و شتر رو فرو می‌برند، گفت: "چون شما را از امور زمینی سخن گفتم، باور نکردید. پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟"

و با اینحال ما حالا یک نسل کامل از الهیدانانی رو داریم که می‌گن عیسی درباره‌ی مسائل زمینی، مسئله‌ی انتقال عهدعتیق و غیره اشتباه می‌کرد، اما همچنان به طور برجسته در رابطه با امور آسمانی قابل اعتمادده. ما نسل کامل الهیدانانی رو داریم که پشه رو صافی می‌کنند و شتر رو فرو می‌برند، به این ترتیب که به درستی و اعتبار خداوند کلیسا حمله می‌کنند.

ما می‌گیم کتاب مقدس تنها قانون ایمان و عمله، چون معتقدیم که این قانون تنها توسط خداوند کلیسا که این قانون اوست، به ما سپرده شده و وقتی نسل مسیحیانی رو داریم که می‌گن: "من به اقتدار عیسی ایمان دارم، اما به اقتدار عیسی در رابطه با اقتدار کتاب مقدس ایمان ندارم،" من اینجا از کوره در میرم.

پس به نظرم مهمه که در این چرخه با پیش فرض اقتدار کتاب مقدس شروع نکنیم، بلکه اگه کتاب مقدس مثلاً به ما تعلیم میده که عیسی حتی مرد خوبی بود، یا اگه کتاب مقدس میتونه فقط اطلاعات کافی تاریخی و معتبر مقدماتی رو به ما بده که بتونیم بگیم، این اساساً معتبره، به اندازه‌ی کافی معتبره که به این نتیجه برسیم که عیسی یک نبی بود و بعد متوجه بشیم که این عیسی که ما با اطلاعات معتبر با او ملاقات کردیم، به ما می‌گه این منبع اطلاعاتی که ما فقط تا این مقطع اون رو اساساً معتبر می‌پنداشتیم، به ما می‌گه این چیزی بیش از یک چیز اساساً معتبره، در این صورت نه تنها در یک چرخه، بلکه به طور پیش‌رونده از نقطه‌ی آغاز و اولیه‌ی تاریخی از انتقاد، اعتبار تاریخی، دانش تاریخی تعلیم عیسی، به سوی تعلیم عیسی حرکت می‌کردیم که به ما می‌گه این منبع فقط یک منبع اساساً معتبر نیست، بلکه کاملاً معتبره، چون این چیزی کمتر از کلام خدا نیست. و اگه کلام خدا تئونه کمبودی داشته باشه و تئونه خطا کنه، پس اون خطا نمی‌کنه.

حالا، این شورا درباره‌ی خطاناپذیری کتاب مقدسی، مطالعات زیادی رو درباره‌ی تفاوت ظریف مفهوم اصطلاح "خطاناپذیری" انجام داده. ما در لیگونیر یک کتابچه داریم که من مقالات تأیید و انکار سران شیکاگو رو که چندین سال پیش اتفاق افتاد، تفسیر می‌کنم و با جزئیات، آموزه‌ی خطاناپذیری رو توضیح میدم و شما می‌تونید برای دریافت اون با لیگونیر تماس بگیرید.

اما الان فقط می‌خوام بگم که خطاناپذیری، اصطلاح کم‌اهمیت‌تری هست و به طور مقاومت ناپذیری به دنبال مفهوم مصون از خطا بودن میاد؛ اگه چیزی تئونه خطا کنه، پس واضحه که خطا نمی‌کنه و در رابطه با حقیقت خطا نمی‌کنه. کل کتاب مقدس باید از آزمون انتقاد عبور کنه و کاملاً درباره‌ی ادعاهای خودش، ادعاهای عیسی، بی‌تناقضه و این یعنی در رابطه با مفهوم عهدجدید درباره‌ی حقیقت، آلتیا، بی‌تناقضه.

و اگه ما حقیقت رو مطابق عهدجدید تعریف کنیم، به نظرم هیچ دلیلی نداره که مردم درباره‌ی  
خطاناپذیری کامل کتاب مقدس مشاجره کنند.